روزنامه شرق

یکشنبه ۱ آبان ۱۴۰۱ • ۲۶ ربیع‌الاول ۱۴۴۴ • ۲۳ اکتبر ۲۰۲۲ • سال بیستم • شماره ۴۴۰۱ • ۱۲ صفحه • ۱۰۰۰۰ تومان

بیانیه جدید گروه ویژه اقدام مالی (FATF) درباره وضعیت ایران در لیست سیاه این گروه

چیزی تغییر نکرد

گروه ویژه اقدام مالی (FATF) در بیانیه جدید خود کشورهایی را که در لیست سیاه این سازمان قرار دارند، اعلام کرد که بر اساس آن، نام ایران همچنان در این لیست حفظ شده است. نکته جالب آنجاست که پاکستان از لیست خاکستری خارج شد تا فقط ایران، کره‌شمالی و میانمار همچنان در لیست سیاه باقی بمانند...

صفحه ۳

گفت‌وگوی مکتوب دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی و مدیرمسئول روزنامه «شرق»-۲

در دایره سخن

◆ اسدالله بادامچیان: آنچه در نامه‌های ما جلوه دارد نگاه مثبت من و نگاه منفی شماست

◆ مهدی رحمانیان: هر نوع نقدی را یک پیروزی برای موقعیت شهروندی و صلح اجتماعی می‌دانیم

صفحه ۶

در «شرق» امروز می‌خوانید: نگاه حقوقی به بازداشت افراد زیر ۱۸ سال در یک ماه گذشته، ایتالیا در دست وارثان «ایل دوچه» و یادداشت‌هایی از احمد مسجدجامعی، ناصر ذاکری، احسان هوشمند، شیرین احمدنیا

وزیر خارجه ایران از ردوبدل شدن پیام میان آمریکا و ایران و اشتیاق آمریکایی‌ها برای توافق برجام خبر داد

صلح در سایه؟

گزارش تیتر یک را در صفحه ۳ بخوانید

سرمقاله

«سیاست آزادی»

«اصلاح‌طلب، اصولگرا دیگه تمومه ماجرا»؟

کیومرث اشتریان

نخیر. «ماجرا تموم نشده. تازه می‌تونه دوباره شروع بشه» و بلکه این «ماجرا» می‌تواند بسط یابد و حداقل سه جریان سیاسی جدید در کشور تقویت شوند و فرایند تاریخی تجربه توسعه سیاسی در ایران جان دوباره‌ای بگیرد.

۱- راهی جز «اصلاح‌گرایی» و توسعه سیاسی وجود ندارد. همین جوانانی را که از گردونه سیاست خارج شده‌اند و علیه شما شعار می‌دهند نیز می‌توانید مشفقانه، همدلانه و شجاعانه به گردونه سیاست‌ورزی بازگردانید. نقل است از یکی از بزرگان شهید این سرزمین که «اگر فرصت داشته باشم برخی از سران «مجاهدین» را به راه می‌آورم». این جوانان که با آنان قابل مقایسه هم نیستند. از منظر توسعه سیاسی شاید یکی از خسارت‌بارترین شعارهای صد سال اخیر همین شعار «اصلاح‌طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا» بود. چرا تمومه ماجرا؟ کدام جریان سیاسی را در تاریخ ایران سراغ دارید که بدنه اجتماعی‌ای همچون این دو جریان داشته باشد؟ اینها سرمایه‌های سیاسی صد سال اخیر کشورند و هنوز هم از ظرفیت اجتماعی شایسته‌ای برخوردارند. حذف اینان راه را برای تخلیه سرمایه سیاسی، گسترش ناامیدی و آشوب اجتماعی هموار کرده است. البته این دو جریان کافی نیست و «سیاست آزادی» باید معطوف به این باشد که حداقل سه جریان سیاسی دیگر بتوانند گرایش‌های مردمان را نمایندگی کنند: نخست یک جریان که گرایش‌های فرهنگی-سیاسی جوانان و زنان را به‌طور ویژه نمایندگی کند. دوم، یک جریان چپ که بتواند گرایش‌های طبقات پایین جامعه، ازجمله کارگران را معرفی کند. سوم، یک گرایش زیست‌محیطی که بتواند چالش‌های زیست‌محیطی را به درون نظام سیاسی بکشاند. هریک از این جریان‌ها به نوبه خود می‌توانند گروه‌ها و احزابی را در بر گیرند. بدیهی است که منظور من جریان‌سازی تصنعی نیست. همان جریان‌های طبیعی را که در کشور وجود دارد، باید میدان داد و برایشان مانع‌تراشی نکرد. همچون جریان طبیعی که از سوی فعالان و ذی‌نفعان محیط زیست در ایران پدید آمده و متأسفانه به جای میدان‌دهی، آنان را با ابزارهای گوناگون محدود کرده‌اند. متأسفانه در دو دهه اخیر از داخل و خارج سعی شده است که همه این گرایش‌ها، هر یک به طریقی، محدود و مسدود شوند. به‌طور ویژه، در آنچه به اصلاح‌طلبان و اصولگرایان مربوط می‌شود، سعی شده است تا این دو جریان سیاسی که در سنت سیاسی پسامشروطه ریشه دارند، به‌گونه‌ای «سیستماتیک» تخریب شوند. البته بی‌دلیل هم نبوده است. اصلاح‌طلبان از داخل و خارج مورد هجمه قرار گرفته‌اند چون هم بدنه اجتماعی و آرای انتخاباتی دارند که مزاحم قدرت‌یابی عده‌ای می‌شوند و هم «آلترناتیو» درونی‌اند که در هنگامه حادثه، عرصه را برای «براندازان» تنگ می‌کنند. جریان اصولگرایی هم از داخل و خارج مورد تحدید قرار گرفته است؛ شماری از نواصولگرایان به دلیل شکاف نسلی و ایدئولوژیک با «بزرگ‌ترهای اصولگرا» و با هدف دستیابی به قدرت و شماری از «اپوزیسیون» به دلیل آنکه آنها را همچون هسته سخت حکومت و عامل ساماندهی اقشار «مذهبی‌تر» جامعه ایرانی می‌دیده‌اند.

۲- «سیاست آزادی» به همان میزان که باید از سوی پدران نظام‌های سیاسی معماری شود و از سوی حکومت‌ها تدبیر و «عرضه!» شود و زمینه اعتراض مدنی فراهم شود، به همان میزان باید در میان مردم به صورتی فرهنگی مطالبه شود. البته که مردم حق دارند عصبانی باشند؛ اما آزادی با فحاشی و کینه‌توزی و خشونت به دست نمی‌آید. آزادی یک فرایند تمدنی است؛ فرایندی از اندیشه‌ورزی و اعتراض اجتماعی و مطالبه مدنی و بیش از هر چیز یک امر اخلاقی و انسانی است. «تئوریسین‌های» سازمان‌های پلیسی بین‌المللی که در بخش‌های ضد شورش فعال هستند، ظاهرا خود توصیه به ترویج و تهییج خشونت توسط نیروهای پلیس در جریان جنبش‌های مدنی می‌کنند تا حرکت‌های طبیعی اجتماعی را به خشونت بکشانند و زمینه برای انحراف و سرکوب فراهم شود. چون در جریان شورش‌های کور و خشن، «تقاضای آزادی» امکان‌پذیر نیست. اگر کسی آزادی می‌خواهد تنها راه آن پرهیز از خشونت و کینه‌توزی است در غیر این صورت قدرت تنها در بین افرادی دست به دست می‌شود که اعتقادی به آزادی ندارند.

۳- اینکه یک حرکت جهانی از طریق رسانه‌های سعودی-اسرائیلی با صحنه‌گردانی به اصطلاح «مجاهدین » و بازی‌دادن «سلبریتی‌های» بین‌المللی و تحت فشار قراردادن «سلبریتی‌های» داخلی، پشت سر یک حرکت اجتماعی قرار گیرد، خود نقض غرض است و چشم‌اندازی از آزادی و توسعه سیاسی در آن نیست. متأسفانه شماری از ایرانیان خارج از کشور گرفتار این جماعت‌اند که هیچ بو و بهره‌ای از «فرهنگ آزادی‌طلبی» نبرده‌اند. نمی‌توانیم به این بی‌توجه باشیم که قدرت‌های خارجی و به‌طور مشخص آمریکا و اسرائیل و عربستان سودای تجزیه ایران را دارند و به اقرار مقامات گوناگون نظامی و سیاسی‌شان، ایران را در فهرست کشورهایی مانند عراق، سوریه، لیبی، سودان، سومالی و لبنان برای تخریب قرار داده‌اند.

ادامه در صفحه ۴

بیماران «اس‌ام‌ای» جان می‌دهند اما دارو خاک می‌خورد

درخواست دوباره بیماران مبتلا به «اس‌ام‌ای» برای دارو

سمیه جاهدعطائیان: نه‌تنها وعده رئیس‌جمهور برای تأمین و تخصیص داروی «ریسدیپلام» به بیماران اس‌ام‌ای محقق نشد، بلکه دارو و محموله فعلی واردشده نیز در انبار سازمان غذا و دارو مانده و احتمال گذشتن تاریخ‌مصرف این داروهای وارداتی نیز وجود دارد. این در حالی است که جان بیماران مبتلا به اس‌ام‌ای در خطر است و در طول یک سال، صد نفر از این بیماران مقابل چشمان خانواده‌های نگرانی که هر بار همراه با فرزند بیمارشان مقابل سازمان غذاو دارو، وزارت بهداشت یا مجلس تحصن کردند، جان می‌دهند. ۱۱ ماه گذشته رئیس‌جمهور دستوری برای تأمین سریع دارو داد، اما در این مدت حدود ۲۶ بیماری که عضو انجمن حمایت از بیماران اس‌ام‌ای بودند، جانشان را از دست دادند. تعدادی از نوزادان بیمار هم در ابتدای تولد روی تخت بیمارستان فوت کردند و آمار دیگری از مابقی بیماران فوت‌شده در دست نیست.

آمار قربانیان روزبه‌روز بیشتر شده و به خاطر نبود برنامه‌های پیشگیرانه و درمانی، هر سال به تعداد این بیماران نیازمند به دارو و درمان افزوده می‌شود. بیماران یک بار برای تأمین داروی جهانی بیماران اس‌ام‌ای، یک بار برای دپو و ماندن دارو در انبارها، یک بار برای توزیع محدود دارو برای بیماران تیپ یک و نامشخص‌بودن درمان بیماران تیپ دو و سه و حالا نیز به خاطر محقق‌نشدن تمام وعده‌های فوق و ماندن دارو پشت درهای بسته اعتراض کرده‌اند. مشخص نیست بیماران تا چه زمانی باید علاوه بر تحمل درد و رنج بیماری، مشکلات درمانی را نیز به دوش بکشند.

«سعید اعظمیان» مدیرعامل انجمن حمایت از بیماران «اس‌ام‌ای» با اعلام این خبر به خبرنگار «شرق» که بیماران مبتلا به «اس‌ام‌ای» این بار مقابل وزارت بهداشت و درمان تجمع کردند تا به محقق‌نشدن وعده‌های توزیع دارو میان بیماران اعتراض کرده و از مشکلات روزافزونشان بگویند، تأکید می‌کند: «درحال‌حاضر حدود ۱۱ ماه از دستور آقای رئیسی، رئیس‌جمهور، برای تأمین هرچه سریع‌تر دارو سپری شده و حدود سه ماه است از ورود اولین بخش از داروی مورد نیاز بیماران می‌گذرد اما متأسفانه هنوز دارویی میان بیماران «اس‌ام‌ای» توزیع نشده است. البته تعداد محدودی از بیماران با آشنا و پارتی دارو را دریافت کرده‌اند و بیمارانی که پارتی‌شان خداست، بدون دارو درد می‌کشند و منتظر هستند! اگر تاریخ‌مصرف این داروی در انبار مانده تمام شود، چه کسی پاسخ‌گوی پول هدرشده از بیت‌المال است؟».

گزارش عکس را در صفحه ۱۰ بخوانید

یادداشت

صدای سونامی دهه‌هشتادی‌ها را می‌شنویم؟

محمد مهاجری

۱- «تعداد افرادی که در اغتشاشات شرکت کرده‌اند، هشتاد هزار نفر است»؛ «حتی یک‌دهم جمعیت کل کشور هم در تظاهرات حضور نیافته‌اند»؛ «انگیزه‌های آنها مسائل اخلاقی است»؛ «بازداشت‌شدگان تجمع‌ها درخواست مهر نماز نکرده‌اند». «بیش از نصف آنها زیر بیست سال سن دارند»؛ «احساساتی‌اند و گول خورده‌اند»؛ «رقم حاضران در ناآرامی‌ها به دویست هزار هم نمی‌رسد». اینها نمونه‌هایی از اظهارنظرهایی است که گاه از سوی مقامات رسمی، تریبون‌های نماز جمعه، نمایندگان مجلس یا فعالان سیاسی بیان شد. تناقض در بیان آمار و نیز در توضیح دلایل و انگیزه‌ها هم از حد فزون است.

۲- وجه مشابهت همه اظهارنظرها دو چیز است. وجه شباهت اول را همه‌شان می‌دانند و آن تخفیف و کوچک‌شماری حاضران در تجمعات است و وجه شباهت دوم که قریب به اتفاق‌شان نمی‌دانند، این است که میزان شناخت‌شان از ترکیب شرکت‌کنندگان در تظاهرات‌ها، خواسته‌ها، ایده‌ها، انگیزه‌ها و افکار آنان در حد صفر است.

۳- اینکه تعداد شرکت‌کنندگان در تجمعات زیاد نیست، کشف بزرگی به حساب نمی‌آید. حتی آنها که گوش خوابانده‌اند تا خبرها را از رسانه‌های بیگانه بشنوند، با همه تبلیغات پرحجمی که می‌شنوند، درمی‌یابند که کسر کوچکی از جمعیت کف خیابان هستند. بیش از هزارو ۲۰۰ شهر در پهنه ایران وجود دارد که گستره ناآرامی‌های اخیر حتی به پنج درصد شهرها هم نمی‌رسد؛ هرچند شهرهایی که در آنها تجمع وجود داشته، پرجمعیت‌تر، سیاسی‌تر و مهم‌تر بوده‌اند. به‌علاوه درصد افرادی که اقدامات تخریبی و ساختارشکنانه کرده‌اند، پایین است.

۴- با این همه، این عدد اگرچه شاید کم به نظر برسد؛ اما واقعا تأثیرگذار است. اگر رفتار افراد خشن را کنار بگذاریم، بقیه حرف‌ها و شعارهایی مطرح می‌کنند! که ترجمه آنها در قالب جملات مدنی‌تر و سیاسی‌تر در سایر بخش‌های جامعه هم شنیده می‌شود.

۵- اینکه تصور کنیم همه چیز به خیر و خوشی گذشت؛ هرچند واقع‌بینانه! به نظر می‌رسد تنها آتش را به زیر خاکستر فرستادن است. حتی اگر در یک ماه اخیر هیچ اتفاقی نمی‌افتاد و الان شادروان مهسا امینی نیز در کانون خانواده و دانشگاه به زندگی و درس مشغول بود، نباید از خاکستر موجود غفلت می‌کردیم.

۶- غیبت ۵۵درصدی واجدان شرایط در انتخابات ۱۴۰۰ و حضورنداشتن بیش از ۶۰درصدی در انتخابات ۱۳۹۸، زنگ خطرهایی جدی بود که گوش‌مان آنها را نشنید. ردصلاحیت‌های گسترده تا آنجا پیش رفت که دست‌کم پنج رئیس‌جمهور بالقوه قربانی شدند. بحث بر سر نتیجه انتخابات نیست. چه‌بسا با حضور افراد ردصلاحیت‌شده هم نتیجه همین می‌شد که شد؛ اما مهم زخمی بود که از ناحیه نادیده‌گرفتن حق مشارکت مردم بر پیکره سیاست و سیاسیون و اقشار مختلف وارد شد.

۷- حتی اگر ناآرامی‌های اخیر را کار دشمن بدانیم (که قرینه‌هایی هم برای آن وجود دارد) زمینه‌اش را در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ و ۱۴۰۰ فراهم کرده‌ایم. اگر این بار هم فکر کنیم «ان‌شاءالله گربه است» هزینه بسیار سنگین‌تر در انتظارمان است.

۸- دهه‌هشتادی‌ها که این روزها نقل محافل هستند، می‌توانند به‌مثابه یک سونامی سیاسی خیلی چیزها را ویران کنند. متأسفانه جامعه‌شناسان و رفتارشناسان و روان‌شناسان اجتماعی را برای شناختن این نسل (و به‌خصوص آن بخش‌شان که در تجمعات اخیر حضور داشته و به طور اخص آنها که بازداشت شده‌اند) نگمارده‌ایم. اگر فاصله هریک از نسل‌های قبل با نسل قبل‌ترش، فرضا ۱۰ یا ۲۰ درصد بود، دهه‌هشتادی‌ها فاصله بسیار زیادی، حتی با دهه‌هفتادی‌ها دارند. باید ویژگی‌های آنها را شناخت و براساس محاسبات دقیق با آنها وارد تعامل شد. آنچه در ظاهر پیداست، این نسل حتی آنها که در خانواده‌های مذهبی و سنتی زندگی می‌کنند، از سرکشی خاصی در برابر همه چیز (ازجمله بزرگ‌ترهای خانواده و نیز باورهای سنتی) برخوردارند؛ به‌سادگی زیر بار حرف کسی نمی‌روند؛ مفاهیمی مانند اعتقادات مذهبی، هنجارهای اجتماعی و خانوادگی، فرهنگ عمومی، آزادی، انسان و... برایشان ترجمه خاص خود را دارد. محدودکردن اینترنت و بستن فضای مجازی و تحمیل روش‌های تربیتی قبلی، تنها تأثیرش عصبانی‌ترکردن آنهاست.

۹- و جمله پایانی اینکه همین دهه‌هشتادی‌ها حداکثر تا ۱۰ سال بعد تقریبا تمام فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشور را در تصرف خود خواهند داشت. صدای سونامی آنها از الان به گوش می‌رسد. می‌شنویم؟ یا طبق معمول سنوات گذشته خودمان را به نشنیدن می‌زنیم.

در گفت‌وگوی «شرق» با سفیر پیشین ایران در روسیه مطرح شد

باید دلسوز منافع خود باشیم

۲

نگاه متفاوت آسیه باکری به داستان الناز رکابی

۹

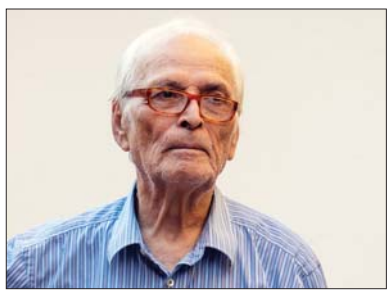

روایت احمد غلامی از مکان‌ها و آدم‌ها: ضیاء موحد

واقعیت در حد «ه»ی تنها

۱۱

یادداشت روزنامه‌نگاران

از گذشته درس نمی‌گیریم

افشین امیرشاهی

روزنامه‌نگاری در ایران همیشه سخت بوده، اما این روزها به یکی از سخت‌ترین کارها تبدیل شده است. صدای مردم بودن هزینه سنگینی دارد. همچنان که مستقل‌ماندن هم. گفتن و نوشتن از حرف مردم شجاعت می‌خواهد.

یک ماه از اعتراضات مردم می‌گذرد و با تعدادی از روزنامه‌نگاران و عکاسان برخوردهای مختلفی شده است. یک شیوه کهنه و تکراری که در همه سال‌های گذشته تداوم داشته است. انگار از تجربه‌های گذشته درس نمی‌گیریم.

لازم است دستگاه‌های مربوطه یک ارزیابی دقیق درباره روال کارشان در سال‌های گذشته انجام دهند که زندانی‌کردن روزنامه‌نگاران تاکنون چه نفعی برای سیستم داشته؟ و چه تأثیراتی در جامعه برجای گذاشته است. واقعیت این است که احضار و زندانی‌کردن روزنامه‌نگاران همیشه به ضد خودش تبدیل شده است، چون درحالی‌که رسانه باید صدای مردم باشد و روزنامه‌نگاران تلاش می‌کنند واقعیت‌های جامعه را منعکس کنند، اما بازداشت روزنامه‌نگاران و انسداد فعالیت مطبوعات باعث سلب اعتماد جامعه شده است. بی‌اعتمادی جامعه نیز آثار زیان‌بار خودش را خواهد داشت.

بازداشت روزنامه‌نگاران اولین ضربه را به اعتماد عمومی وارد می‌کند. وقتی با روزنامه‌نگاران برخورد می‌شود، این تصور به وجود می‌آید که انگار قرار است کارهایی خلاف انجام شود که روزنامه‌نگاران و به تبع آن مردم نباید درباره آن بدانند و بنویسند.

درحال‌حاضر بازداشت روزنامه‌نگاران تلاشی برای نادیده‌گرفتن واقعیت‌های موجود جامعه به شمار می‌رود. هر کشوری که رسانه‌های آزادتری داشته باشد، میزان اعتماد در آن جامعه هم بیشتر خواهد بود. در چنین شرایطی روزنامه‌نگار می‌تواند به‌عنوان یک حلقه واسط بین سیستم و مردم عمل کند. اما غلبه نگاه امنیتی، باعث شده است آثار منفی بازداشت روزنامه‌نگاران مغفول بماند.

روزنامه‌نگاران آگاهی‌بخش و اعتمادانگیز هستند. اما با کمال تأسف هر اتفاقی که رخ می‌دهد، مانند اعتراضات یک ماه گذشته مردم، اولین نیروهایی که بازداشت می‌شوند، روزنامه‌نگاران هستند. غافل از اینکه در ماجرای مربوط به مرگ تلخ مهسا امینی، روزنامه‌نگاران می‌توانند در شفاف‌سازی به سیستم کمک کنند. هشدار، اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی جزء وظایف تعریف‌شده رسانه‌هاست، اما رفتارهای غیرمسئولانه در برخورد با اهالی رسانه به انجام چنین وظایفی خدشه وارد می‌کند.

درحال‌حاضر تعدادی از روزنامه‌نگاران زیر سقف بازداشت و زندان هستند. در سال‌های گذشته، گاهی در نهادهای دولتی مانند معاونت مطبوعاتی نیز شاهد تحرک‌هایی برای کم‌کردن فشار روی روزنامه‌نگاران بوده‌ایم، اما اکنون نگاه‌های دولتی بسیار تغییر کرده و از جامعه به شدت جا مانده است، حتی میل به پنهان‌کاری، عدم شفافیت و ندادن اطلاعات هم بیشتر شده است.

ادامه در صفحه ۴